



فرمول
بیست

پرفروش‌ترین
کتاب‌های
امتحان
شهابی



فرمول بیست

فارسی ۲

پایه یازدهم
مشترک همه رشته‌ها

مؤلف

محمد رضا ملک محمدی

این کتاب، قابل استفاده دانش آموزان پایه یازدهم تمامی رشته ها (ریاضی، تجربی، انسانی و...) برای آمادگی در امتحانات نهایی است.

ویژگی ها و شیوه ارائه مطالب

- قبل از هر چیز باید بگوییم که این کتاب، شما را از مراجعه به کتاب درسی تان بی نیاز می کند؛ چرا که متن کامل کتاب درسی را قبل از نکات، عیناً آورده ام و تمامی کارگاه های متن پژوهی، گنج حکمت ها، روان خوانی ها و شعرخوانی ها در این کتاب آورده شده است.
- این کتاب با آخرین تغییرات کتاب درسی منطبق و هماهنگ است.
- این کتاب بر اساس قلمروهای سه گانه «زبانی، ادبی و فکری» تألیف شده است.

نکات مهم هر بخش به ترتیب، شامل مباحث زیر است:

- (الف)** نکات مربوط به قلمرو زبانی (شامل معنی واژه ها، مباحث دستوری و روابط معنایی کلمات)
- (ب)** نکات قلمرو ادبی (بررسی تمامی آرایه های ادبی و مشخص کردن قافیه، ردیف و قالب شعری)
- (پ)** قلمرو فکری (معنی ابیات و عبارات و مفهوم و پیام آنها)
- (ت)** پاسخ به کارگاه های متن پژوهی
- (ث)** تهیه کادری در انتهای هر درس، که در آن، واژه هایی که اهمیت املایی دارند، به صورت «گروه کلمه» آورده شده است.
- (ج)** ابیات و عبارات های آمده در کارگاه های متن پژوهی نیز موشکافانه بررسی و تجزیه و تحلیل گردیده اند.
- قابل ذکر است که در قلمرو زبانی با واژه هایی روبه رو می شوید که در متن اصلی با رنگ «قرمز» مشخص شده اند. این رنگ، نشانگر آن است که این کلمات در پایان کتاب درسی (در بخش واژه نامه) معنی شده اند.
- (چ)** در انتهای هر درس، همه مطالب درس را در قالب سؤالات تشریحی، مطرح کرده ایم.
- (ح)** بخش پایانی کتاب را به «آزمون های نهایی و تألیفی نوبت اول و نوبت دوم» اختصاص داده ایم.
- (خ)** کتابچه رایگان همراه کتاب، شامل بخش های «دستور زبان»، «آرایه های ادبی»، «آشنایی با چند اصطلاح»، «قالب های شعری» و «تاریخ ادبیات» می باشد که به آموزش کامل مبحث «دستور زبان» در ۳۳ بسته و مبحث «آرایه های ادبی» در ۲۱ بسته می پردازد.
- ### بارم بندی آزمون های نهایی:
- در جدول زیر، بarm بندی هر موضوع را می بینید. ضمناً بarm آزمون نوبت دوم، به نسبت ده نمره (درس ۱ تا ۹) و ده نمره (درس ۱۰ تا ۱۸) می باشد.

معنی واژه	املا	دستور زبان	آرایه های ادبی	تاریخ ادبیات	حفظ شعر	معنی شعر و نثر	درک مطلب
۱ نمره	۲ نمره	۴ نمره	۳ نمره	۱ نمره	۱ نمره	۴ نمره	۴ نمره

فهرست

عناوین درس‌ها	درسنامه	سوالات	پاسخ
۱ لطف خدا / نیکی / همت	۱۰	۱۹	۲۴۰
۲ قاضی بُست / زاغ و کبک	۲۳	۳۴	۲۴۱
۳ در امواج سند / چو سرو باش	۴۰	۴۹	۲۴۳
۵ آغازگری تنها / تا غزل بعد ...	۵۴	۶۷	۲۴۴
۶ پروردهٔ عشق / مردان واقعی	۷۲	۸۰	۲۴۶
۷ باران محبت / آفتاب حُسن	۸۴	۹۵	۲۴۷
۸ در کوی عاشقان / چنان باش ...	۹۹	۱۰۸	۲۴۹
۹ ذوقِ لطیف / میثاق دوستی	۱۱۲	۱۲۱	۲۵۰
۱۰ بانگِ جَرس / به یاد ۲۲ بهمن	۱۲۵	۱۳۲	۲۵۲
۱۱ یاران عاشق / صبح بی تو	۱۳۶	۱۴۴	۲۵۳

 55 min	تشبیه	 60 min	- پیوندهای هم‌پایه‌ساز و وابسته‌ساز - کاربرد معنایی فعل‌های اسنادی - روابط معنایی واژگان
 50 min	مجاز	 25 min	- فعل معلوم و مجهول - فعل دعایی
 60 min	استعاره	 60 min	- پیدا کردن نقش واژه در جمله - قید و انواع آن
 30 min	حس آمیزی	 35 min	- گروه اسمی - وابسته‌های پیشین
 45 min	- مفاهیم مربوط به شعر - قالب‌های شعر فارسی	 50 min	- ضمایر متصل و نقش دستوری آن‌ها - جابه‌جایی ضمیر - شیوه بلاغی و عادی
 55 min	- سجع - جناس	 30 min	ضمیر و مرجع ضمیر
 35 min	- تلمیح - تضمین	 35 min	نقش‌های تبعی
 40 min	- تضاد - متناقض‌نما	 20 min	- واژگان دو تلفظی - شمارش تعداد جمله
 30 min	حسن تعلیل	 55 min	انواع «واو»/«را»/«تا»/«هم»
 40 min	- ایهام - ایهام تناسب	 30 min	صفت بیانی و انواع آن

فهرست

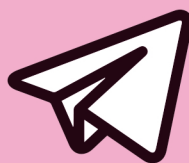
پاسخ	سوالات	درسنامه	عناوین درس‌ها	
۲۵۵	۱۶۲	۱۴۸	کاوه دادخواه / کاردانی	
۲۵۷	۱۷۹	۱۶۸	حملة حیدری / وطن	
۲۵۸	۱۹۲	۱۸۴	کبوتر طوق‌دار / مهمان ناخوانده	
۲۶۰	۲۱۱	۱۹۷	قصه عینکم / دیدار	
۲۶۲	۲۲۰	۲۱۶	خاموشی دریا / تجسم عشق	
۲۶۳	۲۳۵	۲۲۳	خوانِ عدل / آذرباد / الهی	
۲۷۶	۲۶۶		نوبت اول	
۲۷۷	۲۶۸		خردادماه ۱۴۰۳	
۲۷۸	۲۷۲		خردادماه ۱۴۰۴	

آراییه: ۱۰ ساعت

دستور: ۱۰ ساعت

 50 min	وآج آرایه و واژه آرایه زمینه های حماسه	 35 min	کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم انواع «اگر» وضعیت واژه در گذر زمان
 25 min	اغراق	 35 min	ترکیب وصفی و اضافی
 30 min	کنایه	 30 min	انواع حذف حذف شناسه
 25 min	تمثیل	 15 min	وابسته های پسین
 15 min	نماد	 25 min	تفاوت مسند با قید
 15 min	مراعات نظیر (تناسب)	 45 min	زمان فعل

برای دسترسی سریع به
این آیدی QR-Code
مقابل را اسکن کنید.



برای دریافت آزمون های
شبه نهایی کلمه
«فارسی ۲» رابه این
آیدی تلگرام
ارسال کنید.

@gajlive_bot



مدرسہ
اینٹرنی
گاج

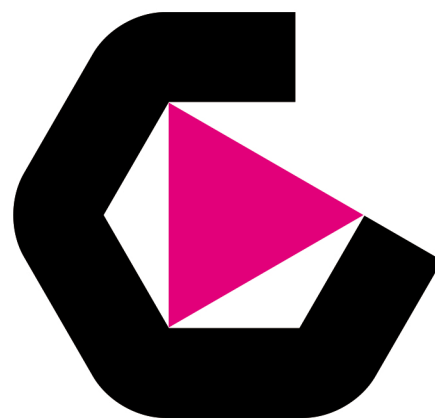
گاج لایو

فارسی ۲

دوره کامل آموزش تصویری
دستور و آرایه در ۲۰ ساعت



برای مشاهده ویدیوها در سایت gajlive.ir
برچسب را **خرش** داده و از کد زیر استفاده کنید



پشتیبانی
۰۲۱-۶۴۲۰

www.gajlive.ir

ستایش



لطفِ خدا

ب نام چاشنی بخش زبان‌ها حلاوت سنج معنی در بیان‌ها

قلمرو زبانی چاشنی بخش: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود / چاشنی: مزه، طعم / حلاوت: شیرینی (حلاوت سنج) ← معیار سنجش شیرینی و زیبایی / حذف: «آغاز می‌کنم» (پایان بیت) حذف به قرینه معنایی / چاشنی بخش و حلاوت سنج: (هر دو) منظور «خداوند»

قلمرو ادبی قالب شعر: مثنوی / قافیه بیت: زبان‌ها و بیان‌ها / مجاز: زبان ← مجاز از «کلام، سخن» / حس آمیزی: حلاوت سنج معنی (ترکیب حس چشایی و شنوایی) / کنایه: چاشنی بخش بودن ← کنایه از «جذاب‌کننده، زیبایی بخش» / مراعات نظیر: ۱. زبان، معنی، بیان ۲. چاشنی و حلاوت / استعاره (مکنیه): زبان به «غذا» تشبیه شده که نیاز به چاشنی و آدویه دارد؛ و چون مشبّه به (غذا) ذکر نشده، این تشبیه به استعاره بدل گشته است

قلمرو فکری معنی: به نام آن خدایی، سروده‌ام را آغاز می‌کنم که به سخن، ظرافت و زیبایی می‌بخشد و معیار شیرینی و جذابیت کلام است. مفهوم: ۱. نام پروردگار، زینت بخش کلام است. ۲. نام خداوند، معیار زیبایی و شیرینی گفتار است. ۳. آغاز سخن (شعر) با نام پروردگار

بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

قلمرو زبانی او: خداوند / نژند: خوار و زبون / حذف: فعلی «خواهد شد» (بعد از «سر» و «دل») هردو حذف به قرینه معنایی

قلمرو ادبی قافیه بیت: بلندش و نژندش / تضاد: بلند و نژند / تکرار: بلند، آن، که، او، خواهد و نژند / کنایه: سر بلند شدن ← کنایه از «موفقیت، پیروزی، برتری» / مراعات نظیر: سر و دل / مجاز: سر و دل ← (هر دو) مجاز از «انسان» / موازنه (ویژه علوم انسانی): بلند ← نژند / آن سر ← آن دل / که او خواهد ← که او خواهد / بلندش ← نژندش

قلمرو فکری معنی: کسی سر بلند و موفق می‌گردد که خداوند، او را سر بلند کند؛ و آن شخصی خوار و زبون خواهد شد که پروردگار، او را زبون و خوار بخواهد. مفهوم: ۱. همه چیز در دست خداست (والامقامی و پستی هر شخص، دست پروردگار است). ۲. «تَعَزُّزٌ مِّنْ تَشَاءَ وَ تَذِلُّ مِّنْ تَشَاءَ» [خداوند هر که را بخواهد عزیز می‌گرداند و هر کسی را بخواهد ذلیل]

در ناپسته احسان گشاده ست به هر کس آنچه می‌بایست، داده ست

قلمرو زبانی ناپسته: بسته نشده، باز، گشوده / احسان: نیکی، بخشش، خوبی / می‌بایست: لازم و ضروری است / فعلی هردو جمله: ماضی نقلی ← گشاده است و داده است

قلمرو ادبی قافیه: گشاده و داده / ردیف: «ست (است)» / کنایه: در احسان گشاده است ← کنایه از «بخشش و نیکی کردن» / استعاره (مکنیه) = اضافه استعاره: «در احسان» ← احسان به «ساختمانی» تشبیه شده است که «در» دارد و در آن باز و گشاده ست / واج آرای: تکرار صامت «س»

قلمرو فکری معنی: خداوند همواره بخشنده و مهربان است و به هر کس، هر آنچه را که لازم است، بخشیده است. مفهوم: بخشندگی و مهربانی و لطف همیشگی خداوند

ب ترتیبی نهاده وضع عالم که نیک موی باشد بیش و نی کم

قلمرو زبانی	وضع: شکل، روش / عالم: دنیا، جهان / نی: نه / حذف: ۱. فعل کُمکی «است» (بعد از «نهاده») حذف به قرینه معنایی ۲. «یک موی باشد» (پایان بیت) حذف به قرینه لفظی
قلمرو ادبی	قافیه: عالم و کم / یک موی: ۱. مو ← نماد «هر چیز بسیار کوچک و اندک» (در اینجا) ۲. کنایه ← یک موی بیش و کم نبودن ← کنایه از «کامل و بی نقص بودن» / تکرار: واژه «نی» / تضاد: بیش و کم
قلمرو فکری	معنی: (خداوند) اوضاع جهان را به گونه ای خلق کرده است که نه دژهای کم است و نه دژهای زیاد. مفهوم: ۱. در خلقت، هر چیزی در سر جای خود قرار دارد. ۲. هیچ ایرادی در آفرینش وجود ندارد.

اگر لطف قرین حال گردد همه ادبها اقبال گردد

قلمرو زبانی	ش: خداوند / قرین: همراه، یار، همدم / ادبها: بدبختی، سیه روزی، [متضادّ اقبال] / اقبال: خوشبختی، سعادت / [لطف: نهاد / ش: مضاف الیه / قرین: مسند / حال: مضاف الیه / گردد: فعل اسنادی / همه: صفت / ادبها: نهاد / اقبال: مسند / گردد: فعل اسنادی]
قلمرو ادبی	قافیه: حال و اقبال / ردیف: «گردد» / تضاد: ادبها و اقبال
قلمرو فکری	معنی: اگر لطف و مهربانی پروردگار، شامل حال کسی شود؛ تمامی بدبختی هایش به خوشبختی بدل می گردد. مفهوم: لطف خداوند، باعث نجات و رستگاری و سعادت است.

وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

قلمرو زبانی	توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن / او: خداوند / حذف: «کار آید» (پایان بیت) حذف به قرینه لفظی / تدبیر: دوراندیشی، چاره جویی (خرداد ۱۴۰۳ قتی) / رای: نظر، اندیشه، فکر
قلمرو ادبی	قافیه: پای و رای / کنایه: یک سو نهد پای ← کنایه از «همراهی نکردن» / جناس ناهمسان (اختلافی): پای و رای / تشخیص: توفیق (پای) / تکرار: «نه» و «از»
قلمرو فکری	معنی: اگر توفیق و توجه خداوند، همراه نباشد؛ نه کاری از تدبیر برمی آید و نه از اندیشه و رای. / مفهوم: ناتوانی اندیشه انسان در برابر اراده پروردگار.

خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره رایی

قلمرو زبانی	تیره رایی: بداندیشی، گمراهی / [خرد: متمم (را) ← حرف اضافه، به معنی «به»] / نبخشد: فعل / روشنایی: مفعول / بماند: فعل / آبد: متمم (تا) ← حرف اضافه / تیره رایی: متمم]
قلمرو ادبی	قافیه: روشنایی و تیره رایی / کنایه: تیره رایی ← کنایه از «گمراه شدن، نادانی» / استعاره: روشنایی ← استعاره از «قدرت درک و فهم و شعور» / واج آرایی: تکرار صامت های «د» و «ر»
قلمرو فکری	معنی: اگر (خداوند) به عقل و خرد انسان، قدرت ادراک و فهم نبخشد؛ تا آبد در گمراهی و جهالت باقی خواهد ماند. مفهوم: گمراهی همیشگی انسان، بدون عنایت خداوند.

کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیتم از هیچ آگاه

فرهاد و شیرین، وحشی بافقی (خرداد ۱۴۰۳ قتی)

قلمرو زبانی	شیوه بلاغی: شیوه عادی ← کمال عقل در این راه، آن باشد که گوید از هیچ (چیز) آگاه نیستم / هیچ: ضمیر مبهم (صفت نیست) / [کمال: نهاد / عقل: مضاف الیه / آن: مسند / باشد: فعل اسنادی / این: صفت / راه: متمم / گوید و نیستم: فعل / هیچ: متمم / آگاه: مسند]
قلمرو ادبی	قافیه: راه و آگاه / تشخیص: عقل (گوید) / استعاره: راه ← استعاره از «خداشناسی، معرفت الهی»
قلمرو فکری	معنی: والاترین مرتبه عقل در راه خداشناسی آن است که بگوید من هیچ چیز نمی دانم. مفهوم: ۱. کمال عقل، اعتراف به ندانستن و نشناختن است. ۲. اظهار عجز از شناخت خدا (خرداد ۱۴۰۴) این بیت، ارتباط معنایی دارد با: «تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم» (ابن سینا)

درس اوّل

کنی



کنی رو بچی دید بی دست و پای فروماند در لطف و صنع خدای

قلمرو زبانی رو به: مخفّف «روباه» / یکی: کسی، یک شخصی / فروماندن: مُتَحَيِّر شدن (تعجّب) / صنع: آفرینش، آفریدن، ساختن [معانی دیگر ← کار، نیکویی، احسان، روزی]، (هم خانواده) «صنعت، صنایع، مصنوع، صانع»

قلمرو ادبی قالب شعر: مثنوی / قافیه: پای و خدای / نماد: روباه ← نماد «انسان‌های ضعیف و ناتوانی که بدون تلاش از دسترنج و زحمّت دیگران، إرتزاق می‌کنند» / مراعات نظیر: دست و پا / کنایه: فروماندن ← کنایه از «تعجّب و تحيّر» [نکته] برخی «بی دست و پا» را کنایه از «ناتوان» می‌گیرند، در حالی که در این داستان، روباه واقعاً دست و پا ندارد!

قلمرو فکری معنی: شخصی روباه بی دست و پایی را دید و در لطف و آفرینش خدا شگفت زده ماند. / مفهوم: شگفتی از لطف و آفرینش پروردگار

که چون زندگانی به سر می‌برد؟ بدین دست و پای از کجا می‌خورد؟

قلمرو زبانی چون: چگونه / به سر می‌برد: سپری می‌کند، می‌گذراند / بدین: به این (با این)

قلمرو ادبی قافیه: به سر می‌برد و می‌خورد / مراعات نظیر: دست و پا / کنایه: به سر بُردن ← کنایه از «گذراندن، سپری کردن»

قلمرو فکری معنی: که (این روباه شل) چگونه زندگی خود را می‌گذراند و غذا تهیّه می‌کند؟ / مفهوم: ... ادامه همان شگفتی (بیت اوّل)

در این بود درویش شوریده رنگ که شیر برآمد، شغال به چنگ

قلمرو زبانی در این بود: در این فکر بود، داشت فکر می‌کرد که / شوریده رنگ: آشفته حال / برآمد: دیده شد، پدیدار گشت / شغال: جانور پستانداری است از تیره سگان که جزو رسته گوشتخواران است / درویش: همان «یکی» (در بیت اوّل) / چنگ: چنگال، پنجه درندگان و پرندگان

قلمرو ادبی قافیه: شوریده رنگ و چنگ / نماد: شیر ← نماد «انسان‌های تلاشگر، زحمت‌کش، سخاوتمند و سودرسان به دیگران» / کنایه: شوریده رنگ ← کنایه از «آشفته حال، پریشان» / واج آرایی: تکرار صامت «ش» و مصوّت بلند «ای» / مراعات نظیر: شیر و شغال / [برخی همکاران، «رنگ و چنگ» را جناس می‌گیرند، در صورتی که «رنگ»، یک واژه مستقل نیست ← «شوریده رنگ»]

قلمرو فکری معنی: درویش آشفته حال در این فکر بود که (مشاهده کرد) شیری با شغالی در چنگال خود، نمایان شد.

شغال گون بخت را شیر خورد باند آنچه روباه از آن سیر خورد

قلمرو زبانی گون بخت: بدبخت، بیچاره / سیر: کامل / شغال، شیر، روباه: رابطه معنایی «تناسب» (خرداد ۱۴۰۴ فتی)

قلمرو ادبی قافیه: شیر و سیر / ردیف: «خورد» / مراعات نظیر: شغال، شیر و روباه / جناس ناهمسان (اختلافی): شیر و سیر (خرداد ۱۴۰۴) / کنایه: گون بخت بودن ← کنایه از «بدبختی و بیچارگی»

قلمرو فکری معنی: شیر، شغال بیچاره را خورد؛ و روباه از باقی مانده آن خورد و سیر شد. / مفهوم: مشخص شدن نحوه روزی رسانی خداوند به روباه

دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

قلمرو زبانی	دگر روز: ۱. روز دیگر ۲. «دگر» ← صفت مبهم (وابسته پیشین) / باز: دوباره (قید) / روزی رسان: خداوند / قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا / ش: ۱. روباه ۲. نقش ← مضاف الیه [قوت روز او] / افتاد: همان «افتاد» (فعل ماضی ساده)
قلمرو ادبی	قافیه: افتاد و بداد / مراعات نظیر: روزی رسان و قوت / واج آرای: تکرار مصوّت «او»
قلمرو فکری	معنی: روز دیگر دوباره همین اتفاق افتاد و خداوند رزاق، غذای روزانه اش را فراهم کرد.

یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و نگیه بر آفریننده کرد

قلمرو زبانی	یقین: ایمان قلبی، باوری که در آن شک و گمان وجود ندارد / را: نشانه «فک» اضافه «مرد را دیده» ← دیده (مرد) / شد: رفت (فعل غیر اسنادی) (خرداد ۱۴۰۴) / آفریننده: خداوند / مرد: همان درویش شوریده رنگ
قلمرو ادبی	قافیه: بیننده و آفریننده / ردیف: «کرد» / کنایه: ۱. دیده را بیننده کردن ← کنایه از «آگاه و باخبر و مطلع ساختن» ۲. تکیه کردن ← کنایه از «توکل و اعتماد» / دیده و بیننده: ۱. مراعات نظیر ۲. اشتقاق (ویژه علوم انسانی) / واج آرای: تکرار «د» و «ن»
قلمرو فکری	معنی: باور و ایمان قلبی (به روزی رسان بودن خداوند) مرد درویش را آگاه کرد. (بر همین اساس) رفت و به خداوند توکل نمود. مفهوم: ۱. رسیدن به باور رزاق بودن پروردگار ۲. توکل و اعتماد به خداوند (خرداد ۱۴۰۳ فتی)

کزین پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو زبانی	کزین پس: که از این به بعد / کنج: گوشه / مور: مورچه / پیل: ۱. فیل ۲. تغییر شکل نوشتاری واژه پیل به «فیل» در گذر زمان / چو: حرف اضافه (مور ← متمم)
قلمرو ادبی	قافیه: مور و زور / مراعات نظیر: مور و پیل / جناس ناهمسان (اختلافی): مور و زور / تشبیه: (مصراع اول) مشبّه: من (محذوف) / مور: مشبّه به / چو: ادات تشبیه / به کنجی نشینم: وجه شبه / تضاد: مور و پیل / نماد: ۱. مور (در اینجا) ← نماد «انسان هایی است که تلاش نمی کنند و روزی خود را به آسانی به دست می آورند» ۲. پیل (در اینجا) ← نماد «قدرت و زورمندی»
قلمرو فکری	معنی: (درویش با خود گفت) که از این به بعد من نیز مانند مورچه در گوشه ای می نشینم (و رزق خود را به دست می آورم)؛ چرا که حتی فیل ها هم با زور، روزی به دست نمی آورند. / مفهوم: تصمیم به گوشه نشینی و منتظر روزی بودن، بدون تلاش و کار

زنخداں فرو بُرد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

قلمرو زبانی	زنخداں: چانه / جیب: گریبان، یقه / بخشنده: پروردگار / غیب: پنهان، نهان از چشم؛ عالمی که خداوند، فرشتگان و ... در آن قرار دارند / چندی: مدّتی / زنخداں: مفعول / فرو بُرد: فعل / چندی: قید / جیب: متمم / بخشنده: نهاد / روزی: مفعول / فرستد: فعل / غیب: متمم / بخشنده: صفت جانشین اسم (خداوند بخشنده)
قلمرو ادبی	قافیه: جیب و غیب / کنایه: زنخداں به جیب فرو بُردن ← کنایه از «گوشه نشین شدن» / جناس ناهمسان (اختلافی): جیب و غیب
قلمرو فکری	معنی: (درویش) مدّتی سر در گریبان فرو بُرد و گوشه نشین شد (به این امید) که خداوند بخشنده، روزی اش را از عالم غیب می فرستد. مفهوم: (مانند بیت قبلی) بدون تلاش، نشستن و منتظر روزی از جانب خدا بودن

نه بیگانه بیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو زبانی	بیگانه: غریبه، نا آشنا / تیمار: اندوه، غم (بیمار خوردن: دل سوزی، غمخواری) / چنگ: ۱. نوعی ساز که سر آن خمیده است و تارها دارد ۲. می توان از «قرار گرفتن واژه در جمله» به معنای واژه «چنگ» پی بُرد. (خرداد ۱۴۰۳) / حذف: ۱. «تیمار خوردش» (بعد از «دوست») حذف به قرینه لفظی ۲. «ماند» (بعد از «پوست») حذف به قرینه لفظی / ش: ۱. (هر دو) ← مرد درویش ۲. نقش اولی ← مضاف الیه (تیمار او) ۳. نقش دومی ← متمم (رگ و استخوان و پوست برای او (از او) باقی ماند)
قلمرو ادبی	قافیه: دوست و پوست / تضاد: بیگانه و دوست / مراعات نظیر: رگ و استخوان و پوست / تشبیه: چو چنگ / جناس ناهمسان (اختلافی): دوست و پوست / کنایه: رگ و استخوان و پوست (فقط) باقی ماندن ← کنایه از «شدّت ضعف و ناتوانی و لاغری» / ایهام تناسب: چنگ ۱. نوعی ساز (که معنی می دهد) ۲. دست (معنی نمی دهد اما با رگ و پوست و استخوان، تناسب معنایی دارد) / تکرار: واژه «نه»
قلمرو فکری	معنی: نه غریبه ای دلسوزش بود و نه آشنایی. از شدّت گرسنگی و لاغری همچون (ساز) چنگ، فقط رگ و پوست و استخوانی از او باقی ماند. مفهوم: ... و گوشه نشینی و کار نکردن و توکل صرف، جواب (نتیجه) نداد.

چو صبرش نماد از ضعیفی و هوش | ز دیوار محرابش آمد به گوش:

قلمرو زبانی چو: وقتی که (پیوند وابسته ساز) / ش (مصراع اول): ۱. درویش ۲. نقش دستوری ← متمم (برای او) / محراب: جای ایستادن پیش نماز (امام جماعت) در مسجد؛ قبله‌گاه / ش (مصراع دوم): ۱. درویش ۲. نقش ← مضاف الیه (به گوشش = گوشِ او) / [صبر: نهاد / ش: متمم / نماد: فعل / ضعیفی: متمم / هوش: معطوف به صبر (= نهاد) ← چو از ضعیفی، صبر و هوش، برایش نماند]

قلمرو ادبی قافیه: هوش و گوش / واج آرای: تکرار صامت «ش» / جناس ناهمسان (اختلافی): هوش و گوش

قلمرو فکری معنی: وقتی از ضعیفی، صبر و هوشیاری برایش باقی نماند، از دیوار محراب مسجد، (ندایی) به گوشش رسید. مفهوم: شنیدن ندای غیبی، پس از تمام شدن تحمّل درویش.

برو شیر درنده باش، ای دُش | می‌نداز خود را چو روباه ش

قلمرو زبانی دُغَل: ۱. ناراست، حيله‌گر (خرداد ۱۴۰۴ فتنی) ۲. منظور ← درویش ۳. نقش ← منادا / شَل: دست و پای از کار افتاده / [برو: فعل (امر) / شیر: مسند / درنده: صفت / باش: فعل اسنادی / دُغَل: منادا / مینداز: فعل (نهی = امر منفی) / خود: مفعول / روباه: متمم (چو: حرف اضافه) / شَل: صفت / حذف: «با تو هستم، گوش کن یا دقت کن» (بعد از مُنادا = ای دُغَل) حذف به قرینه معنایی

قلمرو ادبی قافیه: دُغَل و شَل / تشبیه: ۱. تو: مشبّه (محدوف) / شیر: مشبّه به ۲. تو: مشبّه (محدوف) / چو: ادات تشبیه / روباه: مشبّه به / خود را مینداز: وجه شبه / مراعات نظیر: ۱. شیر و روباه ۲. شیر و درنده ۳. روباه و دُغَل / تضاد: (در اینجا) روباه و شیر / نماد: ۱. شیر ← نماد «انسان‌های تلاشگر و مبارز و مُتکی به خود» ۲. روباه ← نماد «انسان‌های تنبل، وابسته، سربار و حيله‌گر = دُغَل»

قلمرو فکری معنی: ای حيله‌گر، برو مانند شیر درنده تلاش کن (و روزی خود را به دست آور). مانند روباه شَل، خود را بر زمین نینداز. مفهوم: ۱. توصیه به «تلاش و مبارزه» ۲. سفارش به «وابسته و آنکل و سزبار نبودن»

چنان سعی کن که تو ماند چو شیر | چو باشی چو روبه به وامانده، سیر؟

قلمرو زبانی ماند: باقی بماند / روبه: مخفف «روبه» / استفهام انکاری: چه باشی؟ ← نباید باشی / وامانده: (در اینجا) پس مانده، باقی مانده غذا / چنان: قید / سعی کن: فعل / تو: متمم / ماند: فعل / شیر: متمم / چه (= چرا): قید / باشی: فعل اسنادی / روبه: متمم / وامانده: متمم / سیر: مُسند]

قلمرو ادبی قافیه: شیر و سیر / تشبیه: ۱. تو: مشبّه / چو: ادات تشبیه / شیر: مشبّه به / ماند (باقی ماندن): وجه شبه ۲. تو: مشبّه (محدوف) / چو: ادات تشبیه / روبه: مشبّه به / به وامانده سیر شدن: وجه شبه / جناس ناهمسان (اختلافی): شیر و سیر / شیر و روباه: ۱. مراعات نظیر ۲. تضاد (در اینجا) ۳. نماد / واج آرای: تکرار صامت «چ»

قلمرو فکری معنی: طوری تلاش (و زندگی) کن که همانند شیر از تو چیزی (برای دیگران) باقی بماند. مانند روباه از پیش مانده دیگران، خود را سیر نکن. مفهوم: (مثل بیت قبل) سفارش به «تلاش و کار و بخشندگی»: «و آنکل و سربار دیگران نبودن»

بخور تا توانی به بازوی خویش | که سعت بود در ترازوی خویش

قلمرو زبانی بخور: بهره ببر، استفاده کن / نقش ضمیرهای «خویش، ت و خویش»: (هر سه) مضاف الیه

قلمرو ادبی قافیه: بازوی و ترازوی / ردیف: «خویش» / کنایه: ۱. بخور ← کنایه از اینکه «بهره‌برداری و استفاده کن» ۲. در ترازوی خویش بُود ← کنایه از اینکه «نصیب و قسمت می‌شود» / مجاز: ۱. بازو ← مجاز از «قدرت و توانایی» ۲. سعی ← مجاز از «نتیجه سعی و تلاش» / مَثَل (ضرب المثل): بیت، یک ضرب المثل به حساب می‌آید

قلمرو فکری معنی: تا می‌توانی از نیرو و توان خود استفاده کن؛ چرا که نتیجه تلاش تو نصیب خودت خواهد شد. مفهوم: سفارش به «بهره‌بردن از تلاش خود و مُتکی بودن به خویش»

این بیت، ارتباط معنایی دارد با:

«هر که نان از عمل خویش خُورد» مَتَّ حاتمِ طایبی نَبَرَد» (خرداد ۱۴۰۴ فتنی)

بگیر ای جوان، دست درویش پیر | ز خود را بیگن که دستم بگیر

قلمرو زبانی درویش: (در اینجا) نیازمند، فقیر / [بگیر: فعل (امر) / جوان: منادا / دست: مفعول / درویش: مضاف الیه / پیر: صفت / خود: مفعول / بیفکن: فعل (امر) / دست: مفعول / م: مضاف الیه / بگیر: فعل] / حذف: «با تو هستم، گوش و توجه کن» (بعد از منادا = ای جوان) حذف به قرینه معنایی

قلمرو ادبی قافیه: پیر و بگیر / تضاد: جوان و پیر / کنایه: ۱. دست کسی را گرفتن ← کنایه از «کمک کردن، یاری رساندن» ۲. خود را افکندن (انداختن) ← کنایه از «تظاهر به ضعف و ناتوانی» / تکرار: دست و بگیر / مجاز: درویش پیر ← مجاز از «انسان ضعیف و ناتوان»

قلمرو فکری معنی: ای جوان، به فقیران و سالخوردگان (انسان‌های ضعیف و ناتوان) کمک کن. (خرداد ۱۴۰۳) خود را ناتوان جلوه نده و منتظر کمک دیگران نباش. مفهوم: توصیه به ۱. «یاری رساندن به دیگران» ۲. «سربار و ناتوان نبودن»

خدا را بر آن بنده بشارت است که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو زبانی	بخشایش: عفو، آمرزش، گذشتن از گناه / خَلق: مردم / را: نشانهٔ فکت اضافه (خدا را ... بخشایش ← بخشایش خدا)
قلمرو ادبی	قافیه: بخشایش و آسایش / ردیف: «است» / واج آرای: تکرار صامت «ش» / مَثَل (ضرب المثل): بیت، یک مَثَل است [مفهوم مَثَل ← شرط آمرزشی خداوند، آزار نرساندن به دیگران است]
قلمرو فکری	معنی: خداوند، آن بنده‌ای را عفو می‌کند که مردم از وجود او در راحتی و آسایش باشند. مفهوم: ۱. نکوهش مردم‌آزاری ۲. توصیه به نیکی کردن و مردم‌داری

کرم ورز و آن سرکه مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست

قلمرو زبانی	کرم: بخشندگی / دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه / مرجع «او»: آن سر
قلمرو ادبی	قافیه: اوست و پوست / مجاز: سر ← مجاز از «انسان» / کنایه: ۱. مغز در سر داشتن ← کنایه از «عقل و اندیشه‌ور بودن» ۲. بی مغز بودن ← کنایه از «نادانی، بی‌خردی» / جناس ناهمسان (اختلافی): اوست و پوست / تکرار: مغز / مراعات نظیر: سر و مغز و پوست
قلمرو فکری	معنی: افراد عاقل، بخشنده هستند، در حالی که اشخاص پست و خسیس، نادان و احمق می‌باشند. (خرداد ۱۴۰۴ فنی) مفهوم: بخشش، نشانهٔ دانایی است و خساست و پستی، نشانگر نادانی.

کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای بوستان، سعدی

قلمرو زبانی	سرا: خانه، منزل / هر دو سرای: دنیا و آخرت / گروه اسمی: به هر دو سرای ← هر: صفت مبهم (وابستهٔ پیشین) / دو: صفت شمارشی (وابستهٔ پیشین) / سرای: هستهٔ گروه اسمی (در نقش «متمم»)
قلمرو ادبی	قافیه: سرای و خدای / استعاره: هر دو سرای ← استعاره از «دنیا و آخرت» / مَثَل (ضرب المثل): بیت، یک ضرب المثل است
قلمرو فکری	معنی: کسی در دنیا و آخرت، نیکی می‌بیند که به مردم نیکی کند. (خرداد ۱۴۰۴) / مفهوم: شرط رستگاری، نیکی کردن به مردم است.

کارگاه متن‌پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معنای واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.	معیار دوستان دغل روز حاجت است	قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب	(صائب)
	صورت بی‌صورت بی‌حد غیب	ز آینهٔ دل تافت بر موسی ز جیب	(مولوی)
	فخری که از وسیلتِ دون همتی رسد	گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار	(اوحدی)
۲ برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه‌ای در متن درس بیابید.	● پیوندهای هم‌پایه‌ساز:	● پیوندهای وابسته‌ساز:	
۳ معانی فعل «شد» را در سرودهٔ زیر بررسی کنید.	گریهٔ شام و سحر، شکر که ضایع نگشت	قطرهٔ بارانِ ما گوه‌ر یکدانه شد	(حافظ)
	منزلِ حافظ کنون بارگه پادشاست	دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد	
۴ معنای برخی واژه‌ها با قرار گرفتن آنها در جمله و یا با توجه به رابطه‌های معنایی، قابل درک است.	با استفاده از شیوه‌های زیر، به معنای هر یک از واژه‌های مشخص‌شده، دقیق‌تر می‌توان پی بُرد:		(خرداد ۱۴۰۳)
	الف) قرارگرفتن واژه در جمله:		
	● ماه، طولانی بود.	● ماه، تابناک بود.	
	ب) توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب)		
	● سیر و بیزار ← ترادف	● سیر و گرسنه ← تضاد	● سیر و پیاز ← تناسب
	● سیر و گیاه ← تضمّن		
	● اکنون برای دریافت معنای واژه‌های «دست» و «تند» با استفاده از دو روش بالا، نمونه‌های مناسب بنویسید.		

پاسخ ۱ دَغَل: حيله‌گر، ناراست / جيب: گريبان، يَقه / دُونْ هَمَّتِي: طبعِ پست داشتن، کوتاه‌هَمَّتِي، پستي و فرومایگی

۲ پیوند هم‌پایه‌ساز: «و» (شد و تکیه) ← بیت ششم

پیوندهای وابسته‌ساز: «که» (بیت دوم، سوم و پنجم) / «چو» (ابتدای بیت دهم) / «تا» و «که» (بیت سیزدهم)

۳ شد (بیت اول) ← «گردید» (فعل اسنادی) / شد (بیت دوم) ← «رفت» (فعل غیراسنادی)

۴ «دست» الف ۱. دست من زخمی شد. ۲. دو دست لباس تهیه کردم. ۱. دست و پا (رابطه تناسب) ۲. دست و بدن (رابطه تضمن)

«تند» الف ۱. آن لفل بسیار تند بود. ۲. دیروز تند به مدرسه آمدم. ۱. تند و گُند (رابطه تضاد) ۲. تند و سریع (رابطه تراؤف)

[توضیح «انواع رابطه‌های معنایی» را در «کتابچه» همراه همین کتاب خواهید یافت.]

بررسی ابیات کارگاه متن پژوهی قلمرو زبانی

معیار دوستانِ دغل روز حاجت است قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب

قلمرو زبانی معیار: وسیله سنجش و اندازه‌گیری / دَغَل: حيله‌گر، مَگار / حاجت: نیاز، احتیاج / قَرْض: وام / به رسم تجربه: برای تجربه و آزمودن / طلب: بطلب، بخواه (فعل امر)

قلمرو ادبی مجاز: «روز» ← مجاز از «هنگام، زمان» / تکرار: دوستان

قلمرو فکری معنی: دوستان فریبکار را هنگام احتیاج (نیاز) می‌توانی امتحان کنی. برای آزمایش، از دوستان خود، قرض بگیر. مفهوم: به هنگام سختی و نیاز، دوستان واقعی و فریبکار را از هم می‌توان تشخیص داد.

صورت بی‌صورت بی‌حیدر غیب ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب

قلمرو زبانی تافت: تابید، درخشید (فعل ماضی ساده) / جیب: گریبان، یَقه

قلمرو ادبی تکرار: صورت / تشبیه: آینه دل (دل: مشبّه / آینه: مشبّه به) ← اضافه تشبیهی / تلمیح: اشاره دارد به یکی از معجزه‌های حضرت موسی (ع) که آن حضرت، دست خود را در گریبان می‌برد و نورانی و درخشان، خارج می‌ساخت / پارادوکس (مُتناقض‌نما): صورت بی‌صورت / جناس ناهمسان (اختلافی): غیب و جیب

قلمرو فکری معنی: جمال بدون ظاهر و بی‌حَد و مرز غیب، از آینه دل موسی (ع) و از گریبانش درخشید.

مفهوم: ۱. جمال پروردگار، در دل انسان، جلوه‌گر می‌شود. ۲. اشاره به معجزه حضرت موسی (ع)

فخری که از وسیلتِ دُونْ هَمَّتِي رسد گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار

قلمرو زبانی فخر: افتخار، سربلندی / وسیلت: وسیله (از وسیلت: از راه، به وسیله) / دُونْ هَمَّتِي: پستی، فرومایگی / نام: شهرت، آبرو / ننگ: رُسوایی، بدنامی / عار: عیب، ننگ / تراؤف: ننگ و عار

قلمرو ادبی جناس ناهمسان (اختلافی): عار و دار / تضاد: ۱. نام و ننگ ۲. فخر و عار / واج‌آرایی: (مصراع دوم) تکرار صامت «ر» و مصوّت بلند «ا»

قلمرو فکری معنی: افتخار و مَزَّتِي که از طریق فرومایگی به دست می‌آوری؛ اگر آبرو و بدنامی (برایت) مهم است، آن سربلندی را ننگ و رسوایی قلمداد کن. مفهوم: افتخاری که از راه پستی به دست می‌آید، باعث رُسوایی است.

گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت قطره بارانِ ما گوهرِ یکدانه شد

قلمرو زبانی شام: شب / سحر: سپیده‌دم، پگاه / ضایع: نابود، بی‌فایده / گوهر یکدانه: مروارید بی‌نظیر / حذف: فعل «می‌کنم» (بعد از «شکر») حذف به قرینه معنایی

قلمرو ادبی شام و سحر: ۱. تضاد ۲. مراعات نظیر / استعاره: قطره باران ← استعاره از «اشک» / کنایه: «یکدانه» ← کنایه از «ارزشمند و بی‌نظیر بودن» / تشبیه: قطره باران ما (= اشک‌ها): مشبّه / گوهر یکدانه: مشبّه به / مراعات نظیر: ۱. گریه و قطره ۲. قطره و باران

قلمرو فکری معنی: (خدا را) شکر می‌کنم که گریه‌های شبانه‌روز من هَدَر نرفت. (بلکه) آن اشک‌ها به مرواریدی قیمتی و بی‌مانند تبدیل گشت.

مفهوم: گریه و زاری (عاشق)، ارزشمند و نتیجه‌بخش است.

منزل حافظ کنون بارگه پادشاست دل بر دلداری رفت، جان بر جانانه شد

قلمرو زبانی	دلداری و جانانه: (هر دو) معشوق / بر: نزد / شد: رفت (فعلی غیراسنادی) / تراذف: ۱. دلداری و جانانه ۲. رفت و شد / بارگه: بارگاه، کاخ و دربار شاه
قلمرو ادبی	تشبیه: منزل حافظ: مشبه / بارگه پادشاه: مشبه به / تکرار: بر / مراعات نظیر: دل و جان / تخلص: حافظ
قلمرو فکری	معنی: (حال که گریه هایم، نتیجه بخشیده) منزل همچون قصر پادشاه است و دل و جانم، نزد معشوق می باشد. مفهوم: خوشحالی عاشق به سبب وصال و رسیدن به معشوق

قلمرو ادبی

۱	از متن درس، دو کنایه بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.
۲	در بیت زیر، شاعر چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟ با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست (سعدی)
۳	ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.
۴	در این سروده، «شیر» و «روباه» نماد چه کسانی هستند؟
پاسخ	بیت اول: «فروماند» ← کنایه از «تعجب و تحیر» / بیت سوم: «شوریده رنگ» ← کنایه از «پیشانی و آشفته حال» / بیت چهارم: «نگون بخت» ← کنایه از «بدبخت و بیچاره» / بیت نهم: «رگ و استخوان و پوست ماندن» ← کنایه از «شدت ضعف و لاغری» ۲ جناس همسان (تام) ← «چنگ» ۱. اولی ← نوعی ساز ۲. دومی ← دست؛ پنجه و مجموعه انگشتان ۳ «چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟» ← تو: مشبه (محذوف) / چو: ادات تشبیه / روبه: مشبه به / به وامانده سیر شدن: وجه شبه ۴ شیر ← نماد «انسان های تلاشگر، زحمت کش، سخاوتمند و فایده رسان به دیگران» / روباه ← نماد «انسان های ضعیف و ناتوانی که بدون تلاش و با حيله گری از دسترنج و زحمت دیگران، ارتزاق می کنند (روزی خود را به دست می آورند)»

بررسی بیت کارگاه متن پژوهی قلمرو ادبی

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست

قلمرو زبانی	با: به معنی «به» / انداز: فعل امر (بینداز) / ای: نشانه ندا [منادا] ← «کسی که» (محذوف) / م (پندم): متمم (به من پند می دهی) / کاین: که این / م (زمانم): مضاف الیه گوش (گوش من)
قلمرو ادبی	جناس همسان (تام): ← «چنگ» ۱. اولی ← نوعی ساز ۲. دومی ← دست؛ پنجه و مجموعه انگشتان / کنایه: دل در چنگ نیست ← کنایه از «حواس پرتی، از خود بی خود بودن؛ تمرکز نداشتن» / تضاد: است و نیست / مراعات نظیر: ۱. گوش و دل ۲. گوش و چنگ / تکرار: زمان و چنگ
قلمرو فکری	معنی: ای کسی که به من پند می دهی، این نصیحت کردن را به زمان دیگری موکول کن (ببنداز)؛ چرا که اکنون در حالی شنیدن ساز چنگ هستم و حواسم به پندهای تو نیست. / مفهوم: عاشق، حواس پرت است و نصیحت نمی پذیرد.

قلمرو فکری

۱	معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید.
۲	درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید. یقین، مرد را دیده، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد
۳	برای مفهوم هر یک از سروده های زیر، بیتی مناسب از متن درس بیابید. الف) رزق هر چند بی گمان برسد ب) سحر دیدم درخت ارغوانی به گوش ارغوان آهسته گفتم: پ) چه در کار و چه در کار آزمودن
	شرط عقل است جستن از درها کشیده سر به بام خسته جانی بهارت خوش که فکر دیگرانی نباید جز به خود، محتاج بودن (سعدی) (فریدون مشیری) (پروین اعتصامی)
۴	درباره ارتباط معنایی متن درس و مثل «از تو حرکت، از خدا برکت» توضیح دهید.



پاسخ ۱ معنی: افراد عاقل، بخشنده هستند، در حالی که اشخاص پست و خسیس، نادان و احمق می‌باشند.

مفهوم: بخشش، نشانه دانایی است و خساست و پستی، نشانگر نادانی.

۲ اشاره دارد به اینکه «انسان باید به رزاق بودن خداوند، یقین داشته باشد و به او اعتماد و توکل نماید که در هر شرایطی روزی اش فراهم است.»

۳ الف بیت یازدهم ← «برو شیر دژنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل»

ب بیت هفدهم ← «کسی نیک بیند به هر دو سرای / که نیکی رساند به خلق خدای»

پ بیت سیزدهم ← «بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش»

۴ پیام مشترک درس و ضرب‌المثل ← رزق و روزی در هر شرایطی به بندگان می‌رسد، اما این، بدین معنا نیست که انسان‌ها از تلاش و کوشش و کار، دست بکشند. [توکل به پروردگار به همراه سعی و تلاش]



بررسی ابیات کارگاه متن پژوهی قلمرو فکری

رزق هرچند بی‌گمان برسد شرط عقل است جستن از درها

قلمرو زبانی رزق: روزی، معیشت / برسد: می‌رسد ← فعل مضارع اخباری / جستن: جست‌وجو کردن، یافتن [جستن ← «اسم» است نه فعل؛ تمامی «مصدرها»، اسم به حساب می‌آیند]

قلمرو ادبی کنایه: جستن از درها ← کنایه از «تلاش و جست‌وجو برای کسب رزق و روزی»

قلمرو فکری معنی: هرچند بدون شک، روزی انسان‌ها می‌رسد؛ شرط عقل، آن است که برای کسب روزی، تلاش کنی. **مفهوم:** سفارش به «کوشش برای یافتن روزی»

سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سرب به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی

قلمرو زبانی ارغوان: نام گلی سرخ‌رنگ / حذف: فعلی «است» (بعد از «کشیده») و فعلی «باد» (بعد از «خوش») هر دو حذف به قرینه معنایی / «ی» (دیگرانی): مخفف «هستی»؛ فعل اسنادی / ت (بهارت): ۱. مرجع ← ارغوان ۲. نقش ← مضاف‌الیه

قلمرو ادبی تشخیص: ارغوان (سر، گوش و ...) / نماد: «ارغوان» ← (در اینجا) نماد «انسان‌های ایثارگر و یاری‌رسان» / کنایه: ۱. سرکشیدن ← کنایه از «بالا رفتن و سایه انداختن» ۲. خسته جان ← کنایه از «ناتوان، ضعیف، غمگین» ۳. به فکر دیگرانی ← کنایه از «توجه و کمک کردن به دیگران»

قلمرو فکری معنی: به هنگام صبح دیدم که درخت ارغوان، خود را بر بام خانه فرد ناتوانی رسانیده، و سایه انداخته است؛ آهسته به او گفتم که (الهی) ایام به کام تو باشد؛ چرا که به فکر دیگران هستی (کمک می‌کنی). / **مفهوم:** ستایش افراد ایثارگر و یاری‌رسان به ناتوانان

چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن

قلمرو زبانی کار آزمودن: آموختن کار، یادگیری چرخه و شغل

قلمرو ادبی تکرار: چه و کار

قلمرو فکری معنی: هم در کار و هم در یادگیری آن، انسان فقط باید به خودش متکی باشد.

مفهوم: تأکید بر «استقلال داشتن؛ خودباوری؛ تکیه کردن فقط به خود و توانایی‌های خود» (خرداد ۱۴۰۴)

کنج حکمت: همت

موری را دیدند که به زورمندی، کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: «این مور را ببینید که [بار] به این گرانی چون می‌کشد؟»
مور چون این بشنید، بخندید و گفت: «مردان، بار را به نیروی همت و بازوی **حمیت** کشند، نه به قوت تن.»
بهارستان، جامی (خرداد ۱۴۰۴ فتی)

قلمرو زبانی زورمندی: قدرت، نیرو / ده برابر خود: ده برابر وزن خود / گران: سنگین / چون می‌کشد؟: چگونه حمل می‌کند؟ / همت: اراده / حمیت: غیرت، جوانمردی، مردانگی / قوت تن: قدرت بدنی / حذف: ۱. فعلی «کشند» (بعد از «تن») حذف به قرینه لفظی ۲. فعلی «بود» (بعد از «بسته» و «برداشته») حذف به قرینه معنایی / چون: ۱. اولی ← چگونه [قید] ۲. دومی ← وقتی که [پیوند وابسته ساز]

قلمرو ادبی کنایه: کمر بستن ← کنایه از «آماده شدن برای انجام کار» / تشخیص: ۱. مور (شنید، خندید و گفت) ۲. حمیت (بازو) / مجاز: مردان ← مجاز از «انسان‌های بزرگ» / نماد: مور ← نماد «انسان‌های با غیرت، با اراده، زحمت‌کش و تلاشگر»

قلمرو فکری معنی: مورچه‌ای را دیدند که با قدرت، آماده شده و ملخی را که ده برابر خود (مورچه) وزن داشت، برداشته بود. با تعجب گفتند که این مورچه را ببینید که باری به این سنگینی را چگونه حمل می‌کند؟ مور وقتی این سخن را شنید، خندید و گفت: انسان‌های بزرگ، بار را با قدرت اراده و نیروی مردانگی حمل می‌کنند نه با قدرت بدنی. / مفهوم: ۱. اشاره به «برتری اراده بر نیروی جسمانی» ۲. تأکید بر «غیرت» (خرداد ۱۴۰۴ فتی)

کادر الایی

حلاوت و شیرینی / احسان و نیکی / نژد و خوار / وضع و شکل / لطف و مهربانی / قرین و همراه / اقبال و خوشبختی / توفیق و موفقیت / آبد و جاودانگی / صنع و آفرینش / شغال و روباه / قوت و غذا، رزق روزانه / یقین و باور / زرخدان و چانه / غیب و پنهان / تیمار و اندوه / ضعیف و ناتوان / رگ و استخوان / محراب مسجد / مینداز (شکل نادرست ← میانداژ) / دغل و حيله گر / بیفکن [شکل نادرست ← بیافکن] / دون همت و دارای طبع پست / حمیت و غیرت / معیار و سنجش / حاجت و نیاز / قرض، وام و بدهی / تافت و تابید / عار و ننگ / ضایع، تباه و بی‌فایده / سخر و بامداد / رنگ ارغوانی / قوت تن

لطف خدا - نیکی

سؤالات تشریحی درس ۱

الف قلمرو زبانی - معنی واژه

■ معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- | | |
|----------------------------------|---|
| ۱. فروماند در لطف و صنع خدای | ۱۰. حلاوت سنج معنی در بیان‌ها |
| ۲. در این بود درویش شوریده‌رنگ | ۱۱. نژد آن دل، که او خواهد نژدش |
| ۳. که روزی رسان قوت روزش بداد | ۱۲. اگر لطفش قرین حال گردد |
| ۴. که روزی نخوردند پیلان به زور | ۱۳. همه ادبارها اقبال گردد |
| ۵. زرخدان فرو بُرد چندی به جیب | ۱۴. فخری که از وسیلت دون همتی رسد |
| ۶. نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست | ۱۵. گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار |
| ۷. برو شیر دژنده باش، ای دغل | ۱۶. دل بر دلداری رفت؛ جان بر جانانه شد (خرداد ۱۴۰۴ فتی) |
| ۸. که دون همتانند بی‌مغز و پوست | ۱۷. مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند. |
| ۹. کسی نیک بیند به هر دو سرای | ۱۸. نه از تدبیر کار آید نه از رای (خرداد ۱۴۰۳ فتی) |

ب قلمرو زبانی - املا

■ با توجه به معنی، صورت درست املایی را از داخل کمانک انتخاب کنید.

۱۹. ز دیوار (مهرایش / محرابش) آمد به گوش ۲۳. گریه شام و سحر، شکر که (ظایع / ضایع) نگشت
۲۰. نه خود را (بیفکن / بیافکن) که دستم بگیر ۲۴. سحر دیدم درخت (ارقوانی / ارغوانی)
۲۱. (غرضی / قرضی) به رسم تجربه از دوستان طلب ۲۵. به ترتیبی نهاده (وزع / وضع) عالم
۲۲. گر نام و ننگ داری، از آن فخر، (آر / عار) دار
۲۶. در گروه واژه‌های زیر، سه غلط املایی وجود دارد؛ آنها را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید.
- «احسان و نیکی - توفیق و موفقیت - گرین و همراه - صنع و آفرینش - دقل و حيله‌گر - عار و ننگ - حاجت و نیاز - حمیت و غیرت - ذنخدان و چانه - تیمار و اندوه»
۲۷. در هر یک از موارد زیر، یک غلط املایی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست هر یک را بنویسید.
- الف) برو شیر درنده باش، ای دغل / میانداز خود را چو روباه شل
ب) گفت: مردان، بار را به نیروی حمت و بازوی حمیت کشند، نه قوت تن

پ قلمرو زبانی - دستور

■ نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

۲۸. بلند آن سر، که او خواهد بلندش ۳۴. برو شیر درنده باش، ای دغل
۲۹. که نی یک موی باشد بیش و نی کم ۳۵. که خلق از وجودش در آسایش است
۳۰. یکی روبهی دید بی دست و پای ۳۶. کسی نیک بیند به هر دو سرای
۳۱. بماند آنچه روباه از آن سیر خورد ۳۷. بهارت خوش که فکر دیگری
۳۲. چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست ۳۸. گفت: مردان، بار را به نیروی همت کشند، نه به قوت تن.
۳۳. چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
۳۹. در موارد زیر، کاربرد «را» چیست؟
- الف) شغال نگویند بخت را شیر خورد
پ) میانداز خود را چو روباه شل
ث) موری را دیدند که ملخی را ده برابر خود برداشته.
۴۰. در موارد زیر، «حذف» را بیابید و نوع آن را تعیین کنید.
- الف) نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست
پ) به نام چاشنی بخش زبان‌ها
۴۱. با توجه به بیت زیر، میان واژه‌های مشخص شده، کدام رابطه معنایی (ترادف، تضاد، تضمّن و تناسب) وجود دارد؟ (خرداد ۱۴۰۴ فتنی)
- «شغال نگویند بخت را شیر خورد بماند آنچه روباه از آن سیر خورد»
۴۲. درستی یا نادرستی عبارت زیر را مشخص کنید.
- در بیت «نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست»، می‌توان از شیوه قرارگرفتن واژه در جمله به معنای کلمه «چنگ» پی بُرد.
- (خرداد ۱۴۰۳)

ت قلمرو ادبی - آرایه‌های ادبی

۴۳. با توجه به ابیات زیر، به پرسش‌ها پاسخ گوید.

- ۱) برو شیر درنده باش، ای دغل
۲) بخور تا توانی به بازوی خوش
- الف) در بیت اول، دو کلمه بیابید که دارای آرایه‌های ادبی «نماد، مراعات نظیر و تضاد» باشند.
- ب) در بیت اول، دو «مشبّه‌به» نشان دهید.
- پ) در بیت دوم، مثّل (ضرب‌المثل) دیده می‌شود؛ مفهوم آن را بنویسید.
- ت) در مصراع اول بیت دوم، کدام واژه، «مجاز» است؟ مفهوم آن را بنویسید.
- ث) در مصراع اول بیت دوم، یک کنایه بیابید و مفهوم آن را بنویسید.

۴۴. مفهوم نمادین موارد مشخص شده را بنویسید.

الف) کزین پس به گنجی نشینم چو مور / که روزی نخوردند پیلان به زور
ب) موری را دیدند که به زورمندی، کمر بسته و مَلخی را ده برابر خود برداشته. به تعجب گفتند: این مور را ببینید که بار به این گرانی چون می‌کشد؟ مور گفت: مردان، بار را به نیروی همت کشند، نه به قوت تن.

پ) به گوش ارغوان آهسته گفتم: بهارت خوش که فکر دیگرانی

۴۵. در ابیات زیر، ترکیب‌ها و واژه‌های مشخص شده، چه آرایه‌ای دارند؟

الف) معیار دوستان دغل، روز حاجت است.

ب) صورت بی‌صورت بی‌حد غیب / ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب

پ) گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد

۴۶. در بیت «شغال نگون‌بخت را شیر خورد / بماند آنچه روباه از آن سیر خورد»، واژه‌های قافیه، سبب خلق چه آرایه ادبی شده‌اند؟

(خرداد ۱۴۰۴)

ث قلمرو ادبی - تاریخ ادبیات

نام پدیدآورنده هر یک از آثار زیر را بنویسید.

۴۷. بوستان

۴۸. بهارستان

۴۹. منظومه «فرهاد و شیرین»، اثر کدام شاعر زیر است؟

الف) عطار

ب) وحشی بافقی

پ) نظامی

ت) جامی

(خرداد ۱۴۰۳ فنی)

ج قلمرو فکری - درک مطلب

۵۰. مفهوم متل «از تو حرکت، از خدا برکت» را بنویسید.

منظور از موارد مشخص شده چیست؟

۵۱. کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست

۵۲. که دون همتانند بی‌مغز و پوست

۵۳. چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

۵۴. زنخ‌دان فرو بُرد چندی به جیب

که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

۵۵. که روزی رسان قوت روزش بداد

۵۶. یکی روبه‌ی دید بی‌دست و پای

فروماند در لطف و صنع خدای

۵۷. بلند آن سر، که او خواهد بلندش

۵۸. در ناپسته احسان گشاده‌ست

به هر کس آنچه می‌بایست، داده‌ست

۵۹. که نی یک موی باشد بیش و نی کم

۶۰. با توجه به بیت زیر، ابزار سنجش دوستان واقعی و غیرواقعی چیست؟

«معیار دوستان دغل روز حاجت است

قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب»

۶۱. توصیه شاعر در بیت زیر چیست؟

«فخری که از وسیلتِ دونِ همتی رسد

گر نام و ننگ داری، از آن فخر، عار دار»

۶۲. مفهوم بیت زیر را در یک جمله کوتاه بنویسید.

«گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت

قطره باران ما گوهر یکدانه شد»

۶۳. مفهوم «دل در چنگ نیست»، در بیت زیر چیست؟

«بازمانی دیگران‌دزای که پندم می‌دهی

کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست»



۶۴. مفهوم عبارت زیر را بنویسید.
«مردان، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن»
۶۵. منظور از «کمر بسته» در عبارت زیر چیست؟
«موری را دیدند که به زورمندی، کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته.»
۶۶. در بیت زیر، تأکید شاعر بر چه مسئله‌ای است؟
«چه در کار و چه در کار آزمودن
نباید جز به خود، محتاج بودن»
۶۷. مفهوم مَثَل زیر را بنویسید.
«خدا را بر آن بنده بخشایش است
که خلق از وجودش در آسایش است»
۶۸. با توجه به بیت زیر، خصوصیت «شیر» و «روباه» را بررسی کنید.
«چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر
چه باشی چو روبه به وامانده، سیر؟»
۶۹. مفهوم «توکل و اعتماد»، از کدام قسمت بیت زیر، دریافت می‌شود؟
«یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
شد و تکیه بر آفریننده کرد»
۷۰. بیت «تا بدانجا رسید دانش من / که بدانم همی که نادانم» با کدام گزینه، ارتباط معنایی دارد؟
الف) خرد را گر نبخشید روشنایی
ب) کمال عقل آن باشد در این راه
پ) و گر توفیق او یک سو نهد پای
۷۱. بیت «کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه» با کدامیک از گزینه‌های زیر، تناسب معنایی دارد؟ (خرداد ۱۴۰۴)
الف) کمال‌گرایی عقل
ب) تقابل همیشگی عقل و عشق
پ) اظهار عجز از شناخت خدا
ت) دشوار بودن راه عشق
۷۲. کدامیک از موارد زیر با عبارت «هر که نان از عمل خویش خورد / متت حاتم طایی نبرد»، ارتباط معنایی بیشتری دارد؟ (خرداد ۱۴۰۴ فتی)
الف) بخور تا توانی به بازوی خویش
ب) کسی نیک بیند به هر دو سرای
که سعیت بود در ترازوی خویش
که نیکی رساند به خلقی خدای
۷۳. درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید.
«یقین، مرد را دیده بیننده کرد
شد و تکیه برآفریننده کرد» (خرداد ۱۴۰۳ فتی)

چ | قلمرو فکری - معنی شعر و نثر

■ معنی مصراع‌ها، ابیات و عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.

۷۴. بلند آن سر، که او خواهد بلندش
۷۵. شغال نگون‌بخت را شیر خورد
۷۶. یقین، مرد را دیده، بیننده کرد
۷۷. چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش
۷۸. بخور تا توانی به بازوی خویش
۷۹. گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست
۸۰. موری را دیدند که به زورمندی، کمر بسته و ملخی ده برابر خود برداشته.
۸۱. با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی
۸۲. فروماند در لطف و صنع خدای
۸۳. کزین پس به گنجی نشینم چو مور
۸۴. کسی نیک بیند به هر دو سرای
۸۵. که دون همتانند، بی مغز و پوست
۸۶. بگیر ای جوان، دست درویش پیر
- نژند آن دل، که او خواهد نژندش
- بماند آنچه روباه از آن سیر خورد
- شد و تکیه بر آفریننده کرد
- ز دیوار محرابش آمد به گوش
- که سعیت بود در ترازوی خویش
- کاین زمانم گوش برچنگ است و دل درچنگ نیست
- که روزی نخوردند پیلان به زور
- که نیکی رساند به خلق خدای
- (خرداد ۱۴۰۴)
- (خرداد ۱۴۰۴ فتی)
- (خرداد ۱۴۰۳)



- ۱ | صنّ: آفرینش، ساختن، آفریدن
- ۲ | شوریده‌رنگ: آشفته‌حال
- ۳ | قوت: رزق روزانه، خوراک، غذا
- ۴ | پیلان: فیل‌ها
- ۵ | زنخ‌دان: چانه / جیب: گریبان: یقه
- ۶ | تیمار خورد: دل‌سوزی و غمخواری کرد (تیمار ← غم و اندوه)
- ۷ | دَغَل: ناراست، حيله‌گر
- ۸ | دون همت: کوتاه همت، دارای طبع پست و کوتاه اندیشه
- ۹ | سرا: خانه، منزل
- ۱۰ | حلاوت: شیرینی
- ۱۱ | نژند: خوار و زیون
- ۱۲ | قرین: همراه، یار، همدم
- ۱۳ | ادبار: بدبختی، سیه‌روزی (متضادّ اقبال)
- ۱۴ | فخر: افتخار، سربلندی
- ۱۵ | عار: عیب، ننگ، بدنامی، رُسوایی
- ۱۶ | دلدار: معشوق، محبوب / جانانه: معشوق، محبوب
- ۱۷ | حمیت: غیرت، جوان‌مردی، مردانگی
- ۱۸ | تدبیر: چاره‌اندیشی
- ۱۹ | محرابش
- ۲۰ | بیفکن
- ۲۱ | قرضی
- ۲۲ | عار
- ۲۳ | ضایع
- ۲۴ | ارغوانی
- ۲۵ | وضع
- ۲۶ | ۱) غریب ← قرین ۲) دقل ← دغل ۳) ذنخ‌دان ← زنخ‌دان
- ۲۷ | الف) میان‌داز ← مینداز
- ب) حمت ← همت
- ۲۸ | او: نهاد / ش: مفعول
- ۲۹ | بیش: مسند
- ۳۰ | بی‌دست و پای: صفت [صفتِ «روباه» ← یکی روباه بی‌دست و پایی را (دید)]
- ۳۱ | آنچه: نهاد (برای فعلی «بماند») / روباه: نهاد (برای فعلی «خورد»)
- ۳۲ | چنگش: متمم (چو ← حرف اضافه؛ به معنی «مانند»)
- ۳۳ | صبر: نهاد (چو ← در اینجا حرف ربط است، به معنی «وقتی که»)/ ش: متمم (برای او)
- ۳۴ | شیر: مسند / دغل: منادا
- ۳۵ | ش: مضاف‌الیه (وجود او) / در آسایش: مسند (چه جوری است؟ ← در آسایش است؛ مسند در این جمله به صورت «حرف اضافه و اسم» آمده است.)
- ۳۶ | کسی: نهاد / سرای: متمم («هر» و «دو» ← صفت هستند.)
- ۳۷ | بهار: نهاد / خوش: مسند (فعلی اسنادی «باد» حذف شده است.)
- ۳۸ | مردان: نهاد / همت: مضاف‌الیه
- ۳۹ | الف) نشانه مفعول
- ب) نشانه فک اضافه (مرد را دیده ← دیده مرد)
- پ) نشانه مفعول
- ت) نشانه فک اضافه (خدا را ... بخشایش ← بخشایش خدا)
- ث) را (هر دو): نشانه مفعولی

- ۴۰ | الف) «تیمار خوردش» (پایان مصراع) به قرینه لفظی حذف شده است.
- ب) فعل کمکی «است» (بعد از «نهاد») به قرینه معنایی / «یک موی باشد» (پایان بیت) به قرینه لفظی حذف شده است.
- پ) «آغاز می‌کنم» (پایان مصراع) به قرینه معنایی حذف شده است.
- ۴۱ | تناسب
- ۴۲ | درست است [زیرا واژه «چنگ» به معنی «نوعی ساز» است که در این بیت، نه مترادفی دارد (رابطه تراڈف)، نه متضادّی (رابطه تضاد) و نه با واژه یا واژه‌های دیگر (در بیت)، تناسب معنایی (رابطه تناسب). در نهایت فقط می‌توان از «قرارگرفتن واژه در جمله» به معنای چنگ پی بُرد.]
- ۴۳ | الف) «شیر» و «روباه» ← (در اینجا) با هم در تضاد هستند و مراعات نظیر (نیز) تشکیل داده‌اند. شیر ← نماد «تلاش و مبارزه» و روباه ← نمادِ «تنبلی و سرباری و وابسته بودن» است.
- ب) مشبّه به مصراع اوّل ← «شیر» / مشبّه به مصراع دوم ← «روباه»
- پ) مفهوم متل ← توصیه به «بهره بُردن از سعی و تلاش خود (خوداتکایی)»
- ت) «بازو»؛ مفهوم ← «نیرو، قدرت، توانایی»
- ث) «بخور» ← کنایه از اینکه «استفاده کن، بهره ببر»
- ۴۴ | الف) مور ← نمادِ «انسان‌هایی است که تلاش نمی‌کنند و روزی خود را به آسانی به‌دست می‌آورند.»
- پیلان ← نمادِ «قدرت و زورمندی»
- ب) مور ← (در اینجا) نمادِ «انسان‌های باغیرت، زحمت‌کش، با اراده و تلاشگر»
- پ) ارغوان ← نمادِ «انسان‌های ایثارگر و یاری‌رسان»
- ۴۵ | الف) روز ← «مجاز» (هنگام و زمان)
- ب) صورت بی‌صورت ← متناقض‌نما (پارادوکس) / آینه دل ← تشبیه (اضافه تشبیهی) / موسی ← تلمیح (مُعجّزه حضرت موسی (ع))
- پ) شام و سحر ← تضاد و مراعات نظیر
- قطره باران ← استعاره از «اشک»
- ۴۶ | جناس ناهمسان
- ۴۷ | بوستان ← سعدی
- ۴۸ | بهارستان ← جامی
- ۴۹ | ب)
- ۵۰ | توکل کردن به خداوند به همراه سعی و تلاش؛ تأکید بر تلاش و کوشش و دست از کار نکشیدن
- ۵۱ | عاقل و اندیشه‌ور بودن
- ۵۲ | بی‌خردی و نادانی
- ۵۳ | شدّت ضعیفی و لاغری و ناتوانی
- ۵۴ | گوشه‌نشین (خانه‌نشین) شدن
- ۵۵ | خداوند
- ۵۶ | متحیر و متعجب شدن
- ۵۷ | خداوند
- ۵۸ | بخشش و نیکوکاری

- ۹۳ | کوشک: قصر، کاخ؛ ساختمانی بلند، وسیع و زیبا که اغلب در میان باغ قرار گرفته است.
- ۹۴ | صُعب: دشوار، سخت
- ۹۵ | مقرون: پیوسته، همراه / مثال داد: دستور داد
- ۹۶ | سرسام: تَوَرَم سر و مغز و پرده‌های آن که یکی از نشانه‌های آن، هذیان بوده است.
- ۹۷ | بار: اجازه ملاقات / محجوب: پنهان، مستور، پوشیده
- ۹۸ | نُکت: نکته‌ها
- ۹۹ | تاس: کاسه / رَتَب: بالا
- ۱۰۰ | توقیعی: امضا شده، مهر شده (توقیع ← مهر یا امضای پادشاهان و بزرگان در زیر یا پشت فرمان یا نامه)
- ۱۰۱ | کافی: باکفایت، لایق، کارآمد / به نشاط: خوشحال
- ۱۰۲ | پستان: بگیر / زَرپاره: قراضه و خُرده زر؛ زَر سگه شده
- ۱۰۳ | صَیعت: زمین زراعتی
- ۱۰۴ | صِلَت: انعام، جایزه، پاداش
- ۱۰۵ | لِلّٰهِ دَرْگُما: خدا به شما برکت و نیکی دهد
- ۱۰۶ | جزا: مجازات، کیفر، پاداش
- ۱۰۷ | حُطوات: گام‌ها، قَدَم‌ها (جمع «حُطوه») / مُتقارب: نزدیک به هم، در کنار هم
- ۱۰۸ | غرامت‌زده: تاوان‌زده، پشیمان
- ۱۰۹ | صحرا
- ۱۱۰ | ۱) غذا ← ۲) قضا ← ۳) بخاست ← ۴) قرغه ← غرقه
- ۴) خاست ← خواست ۵) قریو ← غریو ۶) خواست ← خاست
- ۱۱۱ | ۱) سید ← ۲) صید ← ۳) سور ← ۴) آمه ← عامه
- ۴) عارظه ← عارضه ۵) قائده ← قاعده
- ۱۱۲ | روضه
- ۱۱۳ | عرصه
- ۱۱۴ | راغی
- ۱۱۵ | میفکن
- ۱۱۶ | رُقعَتی
- ۱۱۷ | حُطام
- ۱۱۸ | غزوها
- ۱۱۹ | گزارد
- ۱۲۰ | بی‌شُبّهت
- ۱۲۱ | فارغ
- ۱۲۲ | آغاجی
- ۱۲۳ | الف قزنین ← غزنین ب کراحتی ← کراهیتی
- ۱۲۴ | ۱) قضا هم‌آوا ← غذا ۲) بخواست هم‌آوا ← بخاست
- ۳) سوری هم‌آوا ← صوری
- ۱۲۵ | ۳ مورد: خاست ← خواست / هزاحز ← هزاهز / خواست ← خاست
- ۱۲۶ | آب: مضاف الیه / خیمه‌ها: مفعول
- ۱۲۷ | دیگر: صفت / نیک: قید
- ۱۲۸ | درم: مفعول / شُکر: متمم [را ← حرف اضافه]
- ۱۲۹ | آغاجی: نهاد / بوالفضل: منادا / امیر: نهاد
- ۱۳۰ | بونصر: متمم [را ← حرف اضافه، به معنی «به»] / دُرست: مُسند
- ۱۳۱ | مرد: نهاد / نزدیک: متمم [تا ← حرف اضافه] / مَهْمّات: متمم / فارغ: مسند
- ۱۳۲ | عاقبت: قید / خود: مضاف الیه / رهروی: مفعول

- ۵۹ | هر چیز بسیار کوچک و اندک
- ۶۰ | امتحان کردن آنان در هنگام نیازمندی؛ قرض گرفتن از آنها
- ۶۱ | دوری کردن از مزایا و افتخاراتی که از راه پستی و فرومایگی به دست می‌آید.
- ۶۲ | گریه و زاری شاعر (عاشق) تَمربخش بوده است.
- ۶۳ | تمرکز نداشتن و حواس پرتی
- ۶۴ | اشاره به «برتر بودن اراده و غیرت بر قدرت بدنی»
- ۶۵ | برای انجام کار، آماده شده
- ۶۶ | مستقل بودن، خوداتکایی و خودباوری
- ۶۷ | شرط بخشایش و آفرینش خداوند، آزار نرساندن به دیگران است. (نیکوکاری و مردم‌داری)
- ۶۸ | شیر ← تلاش و کار و بخشنده بودن
- روبه ← آنگل و وابسته و سربار دیگران بودن
- ۶۹ | تکیه کرد
- ۷۰ | ب کمال دانش و عقل، اعتراف کردن به نادانی و ناآگاهی است.
- ۷۱ | پ الف
- ۷۲ | الف
- ۷۳ | آگاهی و بصیرت یافت و بر خداوند تکیه و اعتماد کرد.
- ۷۴ | کسی موقّق می‌گردد که خداوند او را سربلند کند؛ و آن شخصی خوار و غمگین خواهد شد که پروردگار، او را خوار و غمگین بخواهد.
- ۷۵ | شیر، شغال بیچاره را خورد و روباه از باقی‌مانده آن خورد و سیر شد.
- ۷۶ | یقین و باور، آن مرد را آگاه کرد. رفت و به خداوند توکل نمود.
- ۷۷ | وقتی از ضعفی، صبر و هوشیاری برایش باقی نماند از دیوار محراب، ندایی به گوشش رسید.
- ۷۸ | تا می‌توانی از نیروی خود استفاده کن؛ چراکه نتیجه تلاش تو نصیب خودت خواهد شد.
- ۷۹ | کسی که عاقل است، کریم و بخشنده (نیز) است.
- ۸۰ | مورچه‌ای را دیدند که با قدرت، آماده شده و ملخی را که ده برابر خود وزن داشت، برداشته بود.
- ۸۱ | ای کسی که به من پند می‌دهی، این نصیحت کردن را به زمان دیگری موکول کن؛ چرا که اکنون در حال شنیدن ساز چنگ هستم و حواسم به پندهای تو نیست.
- ۸۲ | در لطف و آفرینش خدا شگفت‌زده ماند.
- ۸۳ | که از این به بعد من نیز مانند مور در گوشه‌ای می‌نشینم؛ چرا که حتی فیل‌ها هم با زور، روزی به دست نمی‌آورند.
- ۸۴ | کسی در هر دو جهان رستگار می‌گردد که به مردم کمک کند.
- ۸۵ | انسان‌های فرومایه، اهل اندیشه نیستند و فقط ظاهر انسانی دارند.
- ۸۶ | ای جوان به انسان ضعیف (ناتوان) کمک کن.

درس ۲ قاضی پُست

- ۸۷ | شبگیر: شَخرگاه، پیش از صبح
- ۸۸ | باز: از پرندگان شکاری / حَشم: خدمتکاران
- ۸۹ | شِراع: سایه بان، خیمه
- ۹۰ | هزاهز: آشوب، فتنه
- ۹۱ | افکار: مجروح، خسته
- ۹۲ | دَوال: چرم و پوست (یک دوال ← یک لایه، یک پاره)